

تبرک و استشفای به آثار اولیا

تبرک و استشفای به آثار اولیا

وهابیان تبرک به آثار اولیا را شرک می دانند و کسی را که محراب و منبر پیامبر را ببوسد مشرک می خوانند، هر چند در آن به هیچ نوع الوهیت معتقد نباشد. باید از آنان پرسید: درباره پیراهن یوسف چه می گویند که گفت: "إِذْهَبُوا يَقْمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا"؛ [1] "پیراهن مرا ببرید و بر دیدگان پدرم بیفکنید، او بینایی خود را باز می یابد". در این مقاله موضوع تبرک و دیدگاه وهابیان در مورد تبرک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

وهابیان تبرک به آثار اولیا را شرک می دانند و کسی را که محراب و منبر پیامبر را ببوسد مشرک می خوانند، هر چند در آن به هیچ نوع الوهیت معتقد نباشد، بلکه مهر و مودت به پیامبر سبب شود که آثار مربوط به او را ببوسد. باید از آنان پرسید: درباره پیراهن یوسف چه می گویند که گفت: "إِذْهَبُوا يَقْمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا"؛ [2] "پیراهن مرا ببرید و بر دیدگان پدرم بیفکنید، او بینایی خود را باز می یابد"

یعقوب نیز پیراهن یوسف را، که تافته جدا بافته ای نبود، بر دیدگان خود می افکند و در همان دم بینایی خود را باز می یابد. چنانکه می فرماید: "فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا."

اگر یعقوب چنین کاری را در برابر "نجدی" ها و پیروان "محمد بن عبدالوهاب" انجام می داد، با او چگونه معامله می کردند؟ و عمل پیامبر مصون از گناه و خطا را چگونه توصیف می نمودند؟ حال اگر مسلمانی خاک قبر و ضریح و مرقد خاتم پیامبران را بر دیده بگذارد و قبر و ضریح پیشوایان را به احترام ببوسد و یا به آنها تبرک جوید و بگوید: خداوند در این خاک چنین اثر گذارده است و در این کار از یعقوب زمان پیروی نماید، چرا باید مورد سب و لعن و تکفیر واقع شود. [3] کسانی که با تاریخ زندگانی پیامبر گرامی آشنایی داشته باشند، می دانند که یاران آن حضرت پیوسته در تبرک با آب وضوی پیامبر به یکدیگر سبقت می جستند و در این مورد کافی است که به دو صحیح بخاری و مسلم که اصح صحاح ششگانه به شمار می روند مراجعه مختصری بنماییم. اینک برخی را به عنوان نمونه یادآور می شویم:

1 - بخاری در سرگذشت "صلح حدیبیه" می نویسد: هرگاه پیامبر وضو می گرفت، یاران او برای ربودن قطرات آب وضوی آن حضرت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. [4]

2 - و نیز در "باب خاتم نبوت" از سائب بن یزید نقل می کند که می گفت: خاله ام مرا خدمت پیامبر برد و گفت فرزند خواهرم بیمار است، پیامبر وضو گرفت و از خدا برای من برکت خواست و زمانی که وضو گرفت من از آب وضویش نوشیدم. [5]

3 - وی همچنین در باب "صفات پیامبر" از "وهب بن عبدالله" نقل کرده است که مردم دستهای پیامبر را به صورت خویش می کشیدند و من نیز دست آن حضرت را گرفته، به صورت خود کشیدم و دست او خوشبوتر از مشک بود. [6]

4 - و بالاخره بخاری در باب "صفات پیامبر" نقل می کند: پیامبر در "ابطح" میان خیمه ای بود که بلال از خیمه بیرون آمد و مردم را به نماز دعوت کرد، آنگاه به درون خیمه رفت و باز مانده آب

وضوی پیامبر را بیرون آورد و مردم هجوم آوردند و آب را گرفته و بدان تبرک می جستند. [7]
5 - مسلم در صحیح خود از انس نقل می کند که پیامبر سر خود را می تراشید و یارانش در اطرافش بودند و هر تازی از موی او در دست یکی از یاران بود. [8]
اینها نمونه هایی از علاقه صحابه به پیامبر و تبرک جویی آنان به آثار رسول خدا است و گردآوری این جریانها تألیف کتاب مستقّلی را می طلبد. شما می توانید با مراجعه به صحیح بخاری، در اواخر کتاب جهاد و همچنین در باب: "زره، عصا، شمشیر، ظروف، مهر، انگشتر، مو و کفن پیامبر با نمونه های بارزی از این تبرکها آگاه شوید.

این احادیث بی پایگی فرهنگ وهابیت را، که برای جلوگیری از تبرک به ضریح رسول خدا گروهی را استخدام کرده و با ضرب و شتم و ایجاد حادثه، مسلمانان را از اظهار علاقه باز می دارند، واضح و آشکار می سازد. در حالی که چنین عملی در عصر رسول خدا و در محضر او نیز رواج داشته است.

مسأله جلوگیری از تبرک به آثار رسول گرامی و تقبیل و بوسیدن ضریح و منبر آن حضرت، از مظاهر بزرگ وهابگیری است که دولت وهابی سعودی برای جلوگیری از انجام آن، مأمورانی را در لباس "آمران به معروف و ناهیان از منکر" در اطراف ضریح شریف مستقر ساخته است و آنان نیز با کمال خشونت و بی رحمی با زائران قبر شریف رفتار می کنند و چه بسا در این مورد خونهای پاک ریخته می شود و عرض و ناموس گروه کثیری لطمه و آسیب می بیند، و ریشه اندیشه آنان این است که بوسیدن ضریح، عبادت و پرستش صاحب قبر است. گویی "هر احترامی عبادت است!"

این بیچارگان دور از معارف اسلام، چون نتوانستند عبادت را به صورت منطقی تعریف کنند، سرانجام در وادی حیرت گیج شدند و هر نوع تعظیم از "میت" را پرستش تلقی کردند و ما در فصل آینده برای عبادت، حدّ و مرز دقیقی ترسیم خواهیم کرد، آنچه فعلاً مهم است، آگاهی از سیره مسلمین در این مورد است که به مختصر و فشرده ای از مطالب انبوه در این زمینه بسنده می کنیم:

1 - دخت گرامی پیامبر، پس از درگذشت و دفن پدر بزرگوارش، کنار قبر وی ایستاد و مقداری از خاک قبر را برداشت و بر صورت نهاد و گریه کرد و این دو بیت را سرود:
ما ذا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرْبَةِ أَحْمَدًا * * * أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
"چه می شود بر آن کسی که خاک قبر احمد را بیوید و دیگر تا زنده است مشگ های گران قیمت را نبوید."

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا * * * صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامُ صِرْنَ لِيَالِيَا
"مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر به روزهای روشن وارد می شد، به شب تار تبدیل می شدند." [9]

2 - صحابی جلیل، بلال حبشی که به عللی مدینه را ترک گفت و در نواحی شام به امر مرز بانی اشتغال جست، در خواب دید که پیامبر به او فرمود: این چه جفایی است ای بلال، آیا وقت آن نرسیده است که ما را زیارت کنی؟ وی با حالت اندوه از خواب بیدار شد و بر مرکب خود سوار گشته، آهنگ مدینه کرد. وقتی کنار قبر پیامبر آمد، شروع به گریه کرد و صورت خود را بر قبر می مالید و وقتی حسن و حسین را دید، هر دو را بوسید. [10]

3 - امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می گوید: سه روز از دفن پیامبر گذشته بود که عربی بیابانی آمد و خود را بر قبر پیامبر افکند و خاک قبر او را بر سر خود پاشید و شروع به سخن گفتن با پیامبر کرد و گفت: ای پیامبر خدا، سخن گفتمی ما نیز شنیدیم، حقایق را از خداوند گرفتمی ما نیز از تو گرفتیم از جمله چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده، این است که: "وَلَوْ أَنَّهُمْ

إِدْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ“، حال من بر خویشتن ستم کرده ام، از خدا برایم طلب آمرزش فرما! ناگهان ندایی شنید که: “گناهان تو بخشوده شد!”

این داستان را بسیاری از نویسندگان تاریخ و سیره آورده اند؛ از آن جمله “سمهودی در وفاء الوفا، ج 2، ص 612 و شیخ داود خالدی (متوفای 1299) در صلح الاخوان و غیره.

4 - حاکم در مستدرک نقل می کند: مروان بن حکم وارد مسجد شد و دید مردی صورت بر قبر نهاده است، گردن او را گرفت و گفت می دانی چه می کنی؟ او وقتی سر برداشت معلوم شد که ابو ایوب انصاری است و خطاب به مروان گفت: من نزد سنگ نیامده ام، نزد پیامبر آمده ام. ای مروان از پیامبر شنیدم که فرمود: آنگاه که دین را صالحان رهبری کنند بر آن گریه نکنید آنگاه گریه نمایید که نا اهلان رهبر باشند (یعنی تو و بیت اموی تو). [11]

این بخش از تاریخ ریشه بازاری از تبرک به قبر پیامبر را به دست می دهد و می رساند که صحابه گرامی پیامبر پیوسته به قبر شریف پیامبر تبرک می جستند، این مروان بن حکم ها بودند که آنان را از این عمل مشروع باز می داشتند.

در این مورد سرگذشت‌های تاریخی به قدری زیاد است که نقل آنها مایه اطاله و درازی سخن است. علاقمندان می توانند افزون بر کتاب “تبرک الصحابه” به کتاب ارزنده “الغدیر”، ج 5، ص 146-156 مراجعه فرمایند. در پایان از تذکر نکته ای ناگزیرم و آن این که: این همه نقل‌های تاریخی هیچگاه نمی تواند دروغ و بی اساس باشد، حالا فرض کنیم که همگی بی پایه و دروغ است، ولی باز بر مقصود ما گواهی می دهند؛ زیرا اگر چنین کارهایی شرک، بدعت و یا نامشروع و حرام به شمار می رفت هرگز دروغ پردازان آنها را به شخصیت‌های اسلامی نسبت نمی دادند، زیرا افراد دروغگو در زمینه‌های دروغ پردازی می کنند که مورد پذیرش جامعه باشد تا مردم سخن آنها را بپذیرند و باور کنند و هرگز کاری را که شرک و بدعت و یا حرام و نامشروع است، به صالحان نسبت نمی دهند؛ زیرا در این صورت با مقاومت و عدم پذیرش مردم روبرو می شوند و تیر آنان به سنگ می خورد و به هدف پست خود نمی رسند.

پی نوشت ها

- [1] . یوسف: 92
- [2] . یوسف: 92
- [3] . از زمان پیامبر گرامی تا امروز همه مسلمانان جهان، جز وهابی ها، به آثار رسول اکرم تبرک می جستند و شیخ محمد طاهر مکی با شواهد قطعی تاریخی این مطلب را در رساله ای که در سال 1385 چاپ کرده، ثابت نموده است و نام رساله “تبرک الصحابه به آثار رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم)” و این رساله به زبان فارسی نیز برگردان شده است.
- [4] . صحیح بخاری، ج 3، ص 255
- [5] . صحیح بخاری، ج 4، ص 227 و صحیح مسلم باب خاتم النبوه.
- [6] . صحیح بخاری، ج 4، ص 226
- [7] . صحیح بخاری، ج 4، ص 231
- [8] . صحیح مسلم، ج 4، کتاب فضائل الصحابه.
- [9] . بسیاری از نویسندگان محقق، این جریان را نقل کرده اند، مانند شیروای در الإتحاف، ص 9 و سمهودی در وفاء الوفا، ج 2، ص 444 و خالدی در صلح الإخوان، ص 57 و غیره.
- [10] . این داستان را گروهی نقل کرده اند، مانند سبکی در شفاء السقام به نقل از تاریخ شام ابن عساکر و ابن اثیر در اسد الغابه، ج 1، ص 28
- [11] . مستدرک حاکم، ج 4، ص 515

